

Ana Ghoreishian, "Gender and Sexual Organs: An Exploration of Iraj Mirza's 'Arif Nameh and Hajviyat,'" *Iran Nameh*, 27: 4 (2012), 180-191.

جنسیت و آلات جنسی: کندوکاوی در عارف‌نامه و هجویات ایرج میرزا

آنا قریشیان

مدرس دانشگاه آریزونا

Ana Ghoreishian

ghoreish@email.arizona.edu



آنا قریشیان (دانش‌آموخته دکتری حقوق دانشکده حقوق نیویورک در کوینز) مدرس دانشگاه آریزونا و در حال اخذ دکترای تاریخ جنسیت و تمایلات جنسی در ایران و ترکیه است. در گذشته، از طریق کار در سازمان‌هایی مانند سازمان دیده‌بان حقوق بشر، مرکز حقوق اساسی و کانکت در زمینه حقوق بشر فعالیت کرده است. همچنین، همکار شبکه بین‌المللی زنان تحت قوانین اسلامی (WLUMI) در پروژه‌های گوناگونی از جمله اصلاح قوانین خانوادگی افغان و ترجمه و تدوین منشور زنان ایران بوده و بر حقوق بشر بین‌المللی زنان متمرکز است.

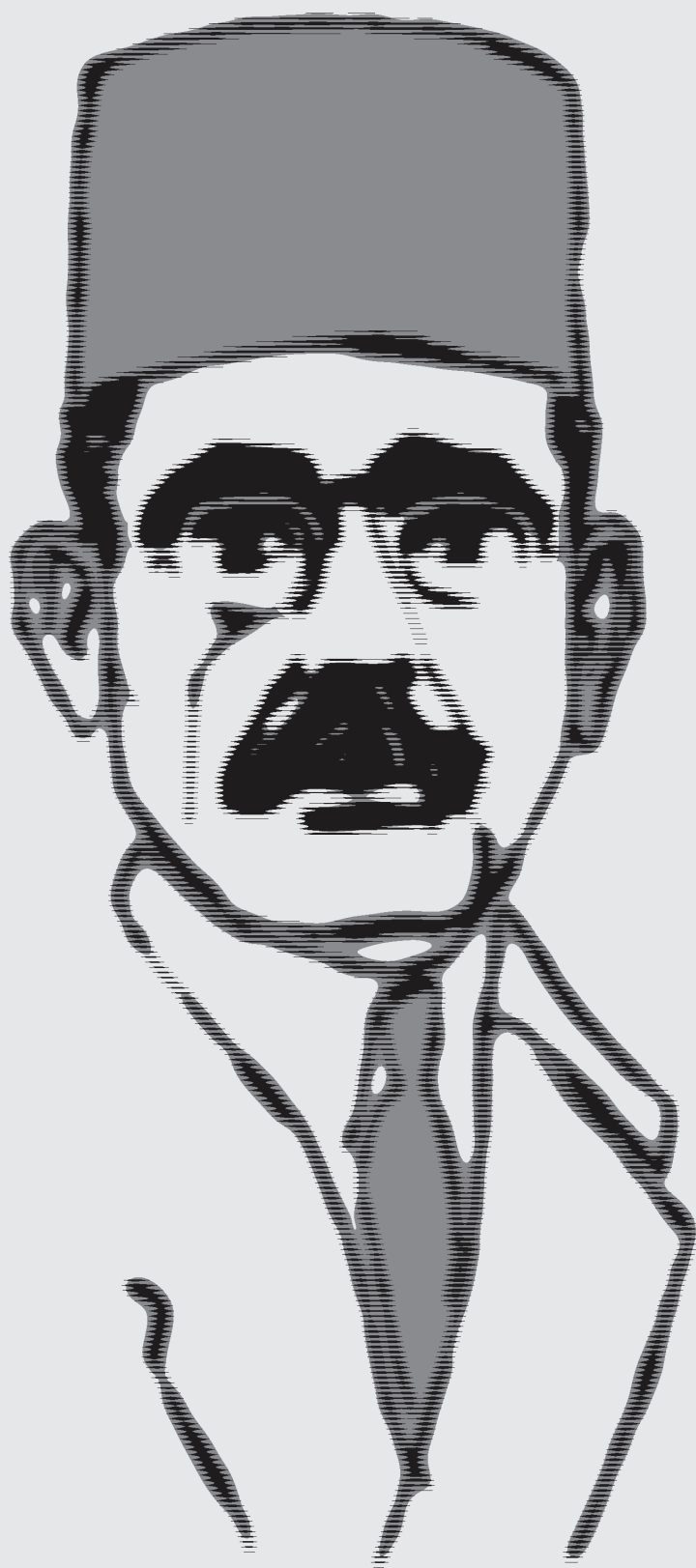
ISSN 0892-4147 print/ISSN 2159-421X online/2012/27.4/180-191

متخصصان و استادان ادبیات فارسی ایرج میرزا (۱۲۵۱-۱۳۰۴/۱۸۷۴-۱۹۲۶) را یکی از مهم‌ترین و شاخص‌ترین شاعران دوران مشروطیت می‌دانند.^۱ یکی از ویژگی‌های شعر ایرج میرزا استفاده از زبان عامیانه مردم ضمن رعایت قواعد شعر سنتی است. اگرچه شعر سنتی (کلاسیک) با قوانین محدودکننده وزن و قافیه بیش از همیشه در زمان ایرج میرزا دست و پای شاعر را در ابراز مسائل روز می‌بست، او برخی از قالب‌های قدیمی را به کار برد و منظور خود را نیز به خوبی بیان کرد. آشنایی او با شعر اروپا زبانش را ساده‌تر و به او در استفاده از قالب‌هایی مانند مسمط، مستزاد، بحر طویل و ترجیع‌بند کمک کرد. از همین جا بود که ایرج میرزا و شاعران دیگری مانند بهار، میرزاده عشقی، تقی رفعت و جعفر خامنه‌ای مسایل روز را به زبانی ساده در شعر خود سرودند. از این نظرگاه و به سبب استفاده از قالب‌های گوناگون، به علت سادگی و روانی کلام و نیز بنا بر موضوعات انتخابی‌اش می‌باید ایرج میرزا را مانند بهار از آخرین شاعران کلاسیک و در عین حال از نخستین هواداران تجدد ادبی به شمار آورد. اشعار ایرج میرزا مانند بسیاری از شاعران هم‌دوره‌اش از تساوی حقوق زن و مرد و رهایی از دنباله‌روی کورکورانه سخن می‌گویند.^۲ تا زمانی که این زبان عامیانه سازگار با باورهای جاف‌اندازه اخلاقی

از کامران تلطف برای کمک‌های فکری در حین نگارش این مقاله و ویرایش نهایی آن و از مهرک کمالی سروستانی برای ویرایش اولیه سپاس گزارم.

آبرای بررسی بیشتر شعر ایرج میرزا بنگرید به ایرج میرزا جلال‌الممالک، دیوان کامل ایرج میرزا، تصحیح محمدجعفر محجوب (تهران: اندیشه، ۱۳۵۳)؛ علی دهباشی، سیری در زندگی و آثار ایرج میرزا (تهران: نشر اختران، ۱۳۸۷)؛ علی اصغر حلبی، مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران (تهران: پیک، ۱۳۶۴)؛ محمدعلی سپانلو، شهر شعر ایرج: زندگی و نمونه آثار ایرج میرزا جلال‌الممالک (تهران: علم، ۱۳۷۶).

آبرای بررسی و مطالعه بیشتر درباره رابطه شعر ایرج میرزا با چارچوب ادبیات مدرن و کلاسیک بنگرید به Kamran Talattof, *The Politics of Writing in Iran: A History of Modern Persian Literature* (Syracuse: Syracuse University Press, 2000); Ahmad Karimi-Hakkak and Kamran Talattof (eds.) *Essays on Nima Yushij: Animating Modernism in Persian Poetry* (Leiden: Brill, 2004).



نبود، حداقل بر رعایت احتیاط، ملاحظه و نزاکت تأکید می‌شد. با این همه، فوکو خاطر نشان می‌کند که هر آنجا قدرت وجود دارد، مقاومت نیز هست.^{۱۱} البته، مقاومت هرگز کاملاً خارج از مدار قدرت نیست. با این حال، نویسندگانی خواهند بود که با نوشتن از جنسیت قوانین را به هم ریخته، طلوع آزادی را پیش‌بینی کنند.

شکل مدرن کنترل از طریق نظام جنسیت در جامعه ایران نیز واقع شده است. گرچه موقعیت‌ها یکسان نیستند، ولی تشابهات بسیاری میان روایت جنسی منظر فوکو و کنترل جنسیتی در ایران قرن نوزدهم و بیستم دیده می‌شود. کامران تطف، ژانت آفاری و محققان دیگر تأکید می‌کنند که جنسیت و نظام جنسیتی در تاریخ ایران بسیار مهم بوده است.^{۱۲} در طول قرن نوزدهم (عصر قاجار)، دو نوع ازدواج دگرجنس‌خواهانه قانونی محسوب می‌شد: نکاح و صیغه. باید اضافه کرد که حتی این روابط جنسی قانونی (نکاح و صیغه) کاملاً تحت تأثیر سلسله‌مراتب مشروعیتی بودند که فوکو به آن اشاره می‌کند. به عبارت دیگر، گرچه نکاح و صیغه هر دو قانونی بودند، ولی ازدواج دائمی (نکاح) پسندیده‌تر از ازدواج موقت (صیغه) محسوب می‌شد و این روال همچنان ادامه دارد. در ایران قرن نوزدهم، بنا به تعاریف مدرن حساسیتی در خصوص هم‌جنس‌گرایی نبود.^{۱۳} عمل هم‌جنس‌خواهانه (ho-moerotic)، از آن گونه که مثلاً در شعر فارسی ظهور می‌یافت، می‌توانست با اعمال هم‌جنس‌گرایانه نیز همراه باشد و بین زنان و مردان غیر قانونی، اما رایج بود و با جامعه سازگاری داشت.^{۱۴} در همان حال، به‌عکس جامعه مدرن که انسان‌ها را به هم‌جنس‌خواه یا دگرجنس‌خواه و مانند اینها تقسیم می‌کند، در جامعه ایران قرن نوزدهم، اشخاص با اعمال جنسی‌شان تعریف نمی‌شدند.^{۱۵} آداب و رسوم جنسیت و نظام جنسیت در ایران تا حدی نتیجه برخورد با امپراطوری عثمانی، روسیه، اروپای غربی و ظهور ناسیونالیسم مدرن بود. در اواخر قرن بیستم، جامعه ایران محل بروز الگوهایی

جامعه ایرانی باشد، شعر او نیز با تحسین و تمجید منتقدان ادبی روبه‌روست. در عین حال، منتقدان آنچه را هجویات 'مستهجن' و کلمات 'رکیک' برشمرده‌اند بی‌اعتبار دانسته و قدح کرده‌اند.^{۱۶}

استقرار نظام جنسیت در ایران مدرن

هنگام نگارش تاریخ جنسیت (*History of Sexuality*)، فوکو جوامع غرب را در نظر داشت، ولی می‌شود این نظریه را در جامعه ایران نیز به کار بست و تاریخچه جنسیت در ایران را جستجو کرد. به گفته فوکو، جامعه غربی در قرن هفدهم از آزادی جنسی بیشتری برخوردار بود، اما در قرن هجدهم، جنسیت تحت تأثیر گفتمان محدودکننده بورژوازی ویکتوریایی قرار گرفت. سکوت جنسی بخشی از قاعده کلی جامعه شد و این نظام جدید جنسی ازدواج زن و مرد و تشکیل خانواده را جایگزین همه ترکیبات جنسی دیگر کرد. بنابراین، یگانه رفتار مقبول جنسی در چارچوب خانواده و در حریم خصوصی اتاق خواب زن و شوهر تعریف شد و سایر تمایلات و رفتارهای جنسی بیماری جسمی و روانی محسوب شدند.^{۱۷} به عبارت دیگر، جنسیت به سه حکم تابو، عدم وجود، و سکوت محکوم شد.^{۱۸} فوکو خاطر نشان می‌کند که همراه با سرکوب جنسیت، ساختار قدرت مسلط جامعه در حال کشمکش با 'هزارتویی از قدرت و لذت' است که با جنسیت رابطه‌ای مستقیم دارد. نظم مستقر از پلیس، پزشکی و نهادهای دیگر استفاده می‌کند تا تمایلات و اعمال جنسی نامقبول از دیدگاه قدرت حاکم (هر تمایلی غیر از دگرجنس‌گرایی و تک‌همسری) را به پرسش کشد و بازرسی و کنترل کند.^{۱۹} باید خاطر نشان کرد که به عقیده فوکو، سرکوب اشکال متفاوت جنسی با کنترل زبانی شروع شد و همچنان ادامه دارد. با کنترل زبان، ساختار قدرت مسلط دست به کنترل تجلی جنسیت در عرصه زبان زد و با حذف کلماتی که صریحاً نشانه عمل جنسی بودند، زبان را از جنسیت نامقبول پاک کرد.^{۲۰} در نتیجه، در زمینه ابراز جنسیت، اگر سکوت مطلق حکمفرما

in Iran: The Life and Legacy of a Popular Female Artist (Syracus: Syracus University Press, 2011); Janet Afary, *Sexual Politics in Modern Iran* (Cambridge: Cambridge university press, 2009); Afsaneh Najmabadi, *Women with Mustaches, Men without beards: Gender and Sexual Anxieties of Modern Iran* (California: University of California, 2005).

^{۱۲}Afary, *Sexual Politics*, 6-8.

^{۱۳}Afary, *Sexual Politics*, 8.

^{۱۴}Afary, *Sexual Politics*, 80.

^{۱۵}چون صفتی مثبت یا خنثی برای کلمات جنسی صریح در آثار ایرج میرزا نیافتم، از کلمه 'مستهجن' با نشانه تأکید استفاده کرده‌ام. ^{۱۶}سپانلو، شهر شعر ایرج، ۸.

^{۱۷}Michel Foucault, *The History of Sexuality: An Introduction* (New York: Vintage book, 1978), Vol. 1, 84.

^{۱۸}Foucault, *The History of Sexuality*, 5.

^{۱۹}Foucault, *The History of Sexuality*, 45.

^{۲۰}Foucault, *The History of Sexuality*, 17 & 83.

^{۲۱}Foucault, *The History of Sexuality*, 95.

^{۲۲}Kamran Talattof, *Modernity, Sexuality, and Ideology*

شبه نمونه‌های غربی در اوایل قرن بیستم بود.^{۱۵} در این دوره، حمایت جامعه ایران از خانواده‌های چندهمسر و رفتارهای هم‌جنس‌گرایانه کم شد و تک‌همسری و ازدواج زن و مرد یگانه‌نگار مقبول معرفی شد.^{۱۶} هر چند بعد از انقلاب ۱۳۵۷ ش/ ۱۹۷۹ و تأسیس جمهوری اسلامی، نظام از تعدد زوجات و صیغه پشیمانی و سعی کرد این رسم را در جامعه جاری سازد، به تعدد زوجات و صیغه هنوز با دیدی منفی نگریسته می‌شود و نظام جنسیت تک‌همسری و دگرجنس‌گرایی برای اکثریت مردم همچنان رفتار جنسی پذیرفته‌تری است. خلاصه، فقط در دویست سال اخیر بوده است که ایران استقرار نظام جنسیت تک‌همسری و دگرجنس‌گرایی مطلق را تجربه کرد. در واقع، این سنت‌ها به قول هابزبام 'سنت‌هایی ابداعی' اند که دولت چونان سنت‌هایی دیرینه و اصیل از آنها حمایت می‌کند. دولت این 'سنت‌های ابداعی' در مسایل جنسی را به کار برد تا افراد جامعه را کنترل کند.^{۱۷} مثلاً در دوران قاجار، آداب و رسوم اجتماعی، مذهبی، طبقاتی و قومیتی تعیین‌کننده لباس بیرونی زنان و مردان بود. زنان طبقه کارگر و بسیاری از زنان غیر مسلمان عادت داشتند بدون روبند و با مدل‌های گوناگون روسری در ملاء عام ظاهر شوند. در حالی که زنان شهری با حجاب کامل و روبند در ملاء عام ظاهر می‌شدند. از ۱۳۱۵ ش/ ۱۹۳۷ تا ۱۳۲۰ ش/ ۱۹۴۱ دولت رضاشاه دستور به کشف حجاب و غربی کردن لباس مردان داد.^{۱۸} سپس، از ۱۳۵۷ ش/ ۱۹۷۹ تا به امروز دولت جمهوری اسلامی حجاب را اجباری کرده است.

روابط جنسی اسلامی در ایران

اسلام، به‌ویژه شیعه ایرانی، جنسیت را رد یا انکار نکرده است، بلکه با استقبال از نظام جنسیتی 'مناسب' یا 'اخلاقی' دست به کنترل کشش‌های جنسی زده است.^{۱۹} آئین شیعه از آغاز قوانین مفصلی درباره بدن زنان و مردان ایجاد کرد. مثلاً محمدباقر مجلسی، عالم برجسته شیعه که در قرن هفدهم نقش مهمی در گسترش مذهب شیعه داشت، اعتقاد داشت: "نزدیکی با زنی که در حال گذراندن عادت ماهانه باشد گناه کبیره است. مردی که همسر مرد دیگری را نگاه کند به جهنم واصل می‌شود.

مردی که زنش با لباس نازک به حمام یا عروسی یا ختم برود نیز به جهنم خواهد رفت.^{۲۰} مجلسی هم چنین بر ضد زنانی که لباس مردانه به تن می‌کنند نیز سخن می‌گوید.^{۲۱} نجابت و شرف در کنار مسایلی مانند بکارت برای دختران و وفاداری همسران از مبانی رفتاری در زمینه جنسیت بوده‌اند. تا قرن بیستم، زنان شهری اجازه نداشتند همراه با مردان در یک طرف خیابان راه بروند.^{۲۲} دامنه آزادی زنان مجرد از زنان مزدوج محدودتر بود. رفتار اغواکننده دختران باعث فتنه، فاجعه و جنگ داخلی قلمداد می‌شد. بکارت زن در چارچوب ازدواج نیز اهمیت فراوانی داشت. اگر دختری در شب عروسی پرده بکارت نداشت، او و خانواده‌اش برای همیشه سرافکنده و شرم‌نده باقی می‌ماندند. داماد نیز تحت فشار زیاد بود تا با برداشتن بکارت عروس مردانگی خود را به اثبات برساند.^{۲۳} روشن است که پس از انقلاب، برخی از عقاید مجلسی و هنجارهای سنتی بار دیگر نهادینه شدند.

تفکر اسلامی سنت‌گرا بسیار بر جنسیت متمرکز است. به همین سبب، مطالب آموزشی فراوانی درباره ازدواج با عناوینی مانند پیوند دو قلب، راهنمای ازدواج و زناشویی در مکتب اسلام، اخلاق در خانه و خانواده چاپ و منتشر می‌شود. اگرچه در این کتاب‌ها همیشه به صراحت اظهار نشده است، لیکن اشخاص وابسته به این طرز تفکر معتقدند که زنان و مردان متفاوت خلق شده‌اند و سرنوشت، مسئولیت و توانایی آنها نیز متفاوت است. مثلاً مرد در خلقت از بعضی نظرها برتر است و در نتیجه، تسلط مرد بر رابطه زناشویی امری طبیعی است. به‌علاوه، در این کتاب‌ها بحث‌هایی درباره 'قوانین و مقررات جنسی' و شامل مسائلی مانند 'زمان، نحوه و دفعات مقاربت، موقعیت مجاز و غیر مجاز، حالت حیض و غیر حیض و قاعدگی' آمده است. در این کتاب‌ها کلماتی مانند شهوت و جماع بی‌پرده و صریح به کار برده می‌شود. در چارچوب ازدواج، زن موظف است پوشش خود را رعایت و زیبایی‌هایش (نمایش مو و اندام) را فقط برای همسر و محرمانش آشکار کند. از جمله وظایف زن، ارضای نیازهای جنسی شوهر است.

²¹ Afary, *Sexual Politics*, 26.

²² Afary, *Sexual Politics*, 27.

²³ Fatima Mernissi, *Beyond the Veil: Male-Female Dynamics in Modern Muslim Society* (Bloomington: Indiana University Press, 1987), 41; Nikki R. Keddie, "Introduction: Deciphering Middle Eastern Women's History," In Nikki R. Keddie and Beth Baron (eds.) *Women in Middle Eastern History: Shifting Boundaries in Sex and Gender* (New Haven: Yale University Press, 1991), 1-22.

¹⁵ Afary, *Sexual Politics*, 201.

¹⁶ Afary, *Sexual Politics*, 9.

¹⁷ Afary, *Sexual Politics*, 13.

¹⁸ Houchang Chehabi, "Staging the Emperor's New Clothes: Dress Codes and Nation-Building under Reza Shah," *Iranian Studies*, 26: 3&4 (Summer - Autumn, 1993), 209-229.

¹⁹ Mary Douglas, *Purity and Danger: An Analysis of Concepts of Pollution and Taboo* (London and New York: Routledge, [1966] 2002), 1; Afary, *Sexual Politics*, 25.

²⁰ Afary, *Sexual Politics*, 26.

زن حق بیرون رفتن از خانه را بی‌اجازه شوهر ندارد، زیرا غیاب زن ممکن است مانع دسترسی شوهر به حق مسلم ارضای نیازهای جنسی‌اش شود. در ضمن، به زن اخطار داده شده است که سرپیچی از این قوانین او را راهی جهنم خواهد کرد. به این ترتیب، کنترل اکید جنسیت بسیار ضروری و البته ازدواج نوعی 'کنترل مناسب' برای جلوگیری از شهوت زنان است.^{۲۴}

مشاهدات حامد شهیدیان نیز اظهارات فوکو را درباره تثبیت دوگانه نظام جنسی طبیعی و غیر طبیعی تصدیق می‌کند. شهیدیان در مقاله‌اش، "مباحثه در گفتمان جنسیت در ایران پس از انقلاب" جامعه پزشکی ایران و چگونگی بازتولید این نظام دوتایی در آن را توضیح می‌دهد. به گفته او، در چارچوب دولت اسلامی ایران، هر هویت یا رفتار جنسی خارج از تعریف تک‌همسری و دگرجنس‌گرایی نوعی بیماری محسوب می‌شود.^{۲۵} در این چارچوب عقیدتی، دگرجنس‌گرایی تضمین ایجاد رابطه جنسی صحیح و برآورنده و خانواده دگرجنس‌گرا پایه‌ای محکم برای جامعه‌ای سالم است.^{۲۶} ایده‌ئولوژی اسلام در ایران انرژی فراوانی را صرف تعیین زمان و شرایط ارضای جنسی می‌کند و هرگونه انحراف را باعث هرج و مرج و فتنه در سطح جامعه می‌داند. فوکو درباره آزادی از این مرزهای سرکوب و کنترل جنسی معتقد است که قادر به رهایی نخواهیم بود، مگر با پرداخت هزینه‌ای گزاف، با تخطی از قوانین، لغو ممنوعیت، فوران سخن و احیای لذت در واقعیت. اشعار جنسیتی ایرج‌میرزا از این دسته از مرز شکنی‌ها و فراروی‌هاست؛ اشعاری مالا مال از انفجار سخن که بی‌پرده لذت را، به‌رغم اعتراض منتقدان، به نمایش می‌گذارد.

زدایش هجویات 'مستهجن': نگاهی به عارف‌نامه و منتقدان آن

اشعار ایرج میرزا در انواع متفاوت مشروطه‌خواه، پیشرو و آموزنده تا طنزآمیز و جلف طبقه‌بندی شده‌اند. حتی بعضی از شعرهای آموزنده ایرج در کتاب‌های درسی بارها چاپ شده است. مثلاً این شعر در مدح مادر در کتاب فارسی ابتدایی آمده بود:^{۲۷}

گویند مرا چو زاد مادر
پستان به دهان گرفتن آموخت
شب‌ها بر گاهواره من
بیدار نشست و خفتن آموخت
لبخند نهاد بر لب من
بر غنچه گل شکفتن آموخت
دستم بگرفت و پا به پا برد

تا شیوه راه رفتن آموخت
یک حرف و دو حرف بر زبانم
الفاظ نهاد و گفتن آموخت
پس هستی من ز هستی اوست
تا هستم و هست دارمش دوست^{۲۸}

شاید این شعر، به‌خصوص در زمینه آموزش و پرورش، بسیار مناسب به نظر آید، زیرا همه شعر بر این متمرکز است که چگونه مادر از نخستین لحظه تولد به ما چگونگی برطرف کردن نیازهای اولیه زندگی مانند شیرخوردن، راه رفتن، خوابیدن و حرف زدن را می‌آموزد. همچنین، این شعر به‌نجوی تدریس و یادگیری را به عشق و پرورش مادرانه پیوند می‌زند. نکته مهم دیگر در شعر مادر ایرج‌میرزا، توصیفات جسمی و حتی در بعضی مواقع حسی و شورانگیز است: او در کنار گهواره نشسته و به ما خوابیدن می‌آموزد، لبخند بر لبان ما قرار می‌دهد، کلمات را حرف به حرف در دهان ما می‌گذارد و بالاخره گویاترین قسمت شعر آنجاست که در اولین لحظه تولد مادر به ما یاد می‌دهد چگونه پستان را به دهان بگیریم. به‌رغم نمایش پستان در دهان، این شعر مناسب کتاب‌های درسی محسوب می‌شد. شاید به این علت که مادر ندرتا زنی با نیازها و قدرت‌های جنسی تصور می‌شود. هر چه هست، به‌عکس شعر مادر ایرج‌میرزا، بسیاری از هزلیات و هجویات 'مستهجن' این شاعر به آسانی در دسترس خوانندگان نبوده و نیست.^{۲۹}

عدم دسترسی به آثار جنسی ایرج‌میرزا شاید تا حدی به سبب واکنش سرد بسیاری از متخصصان ادبیات به کل ادبیات جنسی و بازتابی از فرهنگ متداول ایران باشد. اشعاری که به‌سختی سرزنش می‌شوند، اشعاری‌اند که در آنها از کلماتی مانند کس، کیر، و کون استفاده شده

²⁴Ziba Mir-Hosseini, "Sexuality, Rights and Islam: Competing Gender Discourses in post-revolutionary Iran," In Guity Nashat and Lois Beck (eds.) *Women in Iran from the rise of Islam to 1800* (Urbana: University of Illinois Press, 2003), 204-217.

²⁵Hammed Shahidian, "Contesting Discourses in Sexuality in Post-Revolutionary Iran," In Pinar Ilkharacan (ed.)

Deconstructing Sexuality in the Middle East: Challenges and Discourses (Vermont: Ashgate, 2008), 101-137.

²⁶Shahidian, "Contesting Discourses," 182.

^{۲۷}ایرج‌میرزا، دیوان کامل، ۳۲-۳۳.

^{۲۸}ایرج‌میرزا، دیوان کامل، ۱۶۷.

²⁹Paul Sprachman, *Suppressed Persian: An Anthology of Forbidden Literature* (Costa Mesa: Mazda Publisher, 1995). vii, xxxi & xxxi.

است.^{۳۰} هنگام انتشار این نوع اشعار، این کلمات یا کاملاً حذف یا قسمتی از آنها با چند نقطه جایگزین می‌شوند. به استثنای پال اسپراکمن، استادان و متخصصان برجسته بخش‌هایی از اشعاری را که جزو هجویات 'مستهجن' به‌شمار می‌آیند یا نادیده گرفته یا آن را محکوم کرده یا به طریقی برای ایرج‌میرزا عذری موجه تراشیده‌اند. بسیاری از منتقدان اشعار حاوی موضوعات جنسی را پیش‌پاافتاده، سطحی و غیرمسئولانه تلقی کرده و البته این انحرافات را انعکاس تاسف‌انگیزی از نفوذ اعراب دانسته‌اند. محمدعلی سپانلو در مقدمه کتابش اشعار ایرج‌میرزا را به سه گروه تقسیم می‌کند. او می‌نویسد که اشعار ایرج‌میرزا شامل: ۱- اشعار فراوانی حاوی درس‌های اخلاقی، به‌خصوص برای کودکان، ۲- چندین شعر پراکنده در مدح پادشاهان و بالاخره ۳- اشعار شخصی بی‌مسئولیتی است که ناگهان با کلمات رکیک طغیان می‌کند. بعد از این تقسیم‌بندی اهان‌آمیز، سپانلو ادعا می‌کند که به علت کمی دسته آخر تأثیر آن بر جامعه قابل بحث نیست.^{۳۱} در سنجش سخت‌گیرانه دیگری، عزیزالله کاسب از هزلیات ایرج‌میرزا با پرده‌داری و بی‌حیایی یاد می‌کند.^{۳۲}

بعد از بی‌ارزش خواندن هجویات 'مستهجن'، منتقدان سعی می‌کنند علتی برای بروز این اشعار جست‌وجو کنند. مثلاً سپانلو علت سرودن چنین اشعاری را نزول اصول اخلاقی، ازدیاد فساد در جامعه و دشواری زندگی می‌داند.^{۳۳} به نظر یکی دیگر از محققان، ناصر نیکوبخت، نوشته‌های ایرج‌میرزا نشان‌دهنده افت اخلاقی به علت رواج فساد در جامعه است که شاعران را نیز تحت تأثیر منفی قرار داده است. نیکوبخت اضافه می‌کند شاید جامعه قادر به درک شاعران نبوده و این عدم درک برای شاعران ایجاد عقده کرده است.^{۳۴} همچنین، عزیزالله کاسب نیز با رجوع به شبلی نعمانی ادعا می‌کند کسانی که هجویات 'مستهجن' می‌نویسند از طبقه پایین و بی‌فرهنگ جامعه‌اند. کاسب می‌نویسد:

در آغاز شعر و شاعری، از خانواده‌های نجیب و عقیف و پاکیزه، خاصه از اهل قری و قصبات که عموماً دارای روحیات و افکار ساده و اخلاق پاکیزه می‌باشند، به این شغل می‌پرداختند. ولی وقتی که شغل مزبور به طمع صله و انعام عمومیت یافت، از هر طبقه و صنفی داخل این کار شدند و البته خانواده‌های پست هم میان آنها بود و این طبقه وقتی که صله و انعام نمی‌یافتند، زبان‌شان باز می‌شد و معلوم است که به واسطه نبودن اصالت و شرافت خانوادگی، چیزی که از زبان آنها خارج می‌شد فحش و ناسزا بود و باید دانست که انوری

و سوزنی و خاقانی از این قبیل بودند و به همین جهت است که در فحاشی و کلمات ناشایسته درجه کمال را دارا می‌باشند. خاقانی پدرش نجار بود و نسبت به سوزنی می‌گویند معشوقش یک بچه خیاط بوده [...] معذالک مشاغل و اجتماع پست در اخلاق تأثیر می‌بخشد.^{۳۵}

در اینجا، کاسب به جای همه خوانندگان قضاوت می‌کند و اعلام می‌دارد که هجویات 'مستهجن' تا زمانی که برای بهبودی جامعه به کار روند، تحمل‌پذیرند، اما اگر برای دلایل شخصی از آنها استفاده شود مضر، شرم‌آور و نپذیرفتنی‌اند. او سپس خاطرنشان می‌کند که متأسفانه در ایران هجویات 'مستهجن' به دلایل شخصی سروده می‌شوند و پذیرفتنی نیستند. چنین استدلال‌هایی غیرمستقیم اعلام می‌کنند که هجویات 'مستهجن'، با این که ممکن است نقش آموزنده‌ای داشته باشند، ضد اخلاقی‌اند. عذر دیگر برای کم‌اهمیت جلوه‌دادن هجویات 'مستهجن'، ایرج‌میرزا تأکید بر نفوذ ناروای اعراب است. مثلاً کاسب با زحمت بسیار سعی می‌کند خواننده را به لطافت شعر فارسی آگاه کرده، سپس بفهماند این طبع لطیف با هجویات 'مستهجن' متأثر از ادبیات عرب لکه‌دار شده است.^{۳۶} بر عکس محققانی که اعتقاد دارند هجویات 'مستهجن' از اعراب به ادبیات فارسی منتقل شده است، نیکوبخت اظهار می‌دارد که ادبیات 'مستهجن' همیشه از خشم و نفرت الهام می‌گیرد و در خودبیان‌گری انسان وجود دارد و بنابراین، به ملیت مشخصی تعلق ندارد و اتفاقاً چنین هجویاتی همیشه در ادبیات فارسی موجود بوده است.^{۳۷} کاسب نیز به میراث شعر فارسی رجوع می‌کند تا توجیهی برای هجویات بیابد. او در تحلیلش هجویات را به دو دسته خوب و بد تقسیم می‌کند. او تأیید می‌کند که هجویات مقبول و برازنده‌اند، فقط اگر در حد اعتدال و برای هدفی 'والا تر' سروده شوند. مثلاً هجویات مولوی و سعدی مقبول‌اند، زیرا از دیدگاه کاسب، این شاعران از هجویات برای هشدار استفاده می‌کنند تا از اصول اخلاقی والا دفاع کنند. در این خصوص، کاسب از شاعرانی مانند ایرج‌میرزا انتقاد می‌کند که هجویات را

^{۳۰}Sprachman, *Suppressed Persian*, xxxi.

^{۳۱}سپانلو، شهر شعر ایرج، ۱۰-۱۲.

^{۳۲}عزیزالله کاسب، چشم‌انداز تاریخی در هجو: زمینه‌های طنز و هجاء در شعر فارسی (تهران: روزبهان، ۱۳۶۶)، ۸۳.

^{۳۳}سپانلو، شهر شعر ایرج، ۱۱-۱۳.

^{۳۴}ناصر نیکوبخت، هجو در شعر فارسی: نقد و بررسی شعر هجوی از آغاز تا عصر عبید (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰)، ۱۹۰-۱۹۲.

^{۳۵}کاسب، چشم‌انداز تاریخی در هجو، ۳۴.

^{۳۶}کاسب، چشم‌انداز تاریخی در هجو، ۴۵.

^{۳۷}نیکوبخت، هجو در شعر فارسی، ۵۲.

برای مقاصد خام یا عادی سازی روابط جنسی اتفاقی به کار می‌برند. در آخر، کاسب اضافه می‌کند که در هر صورت وجود چنین هجویات 'مستهجن' سودمند است، زیرا برای تجزیه و تحلیل روانی و ذهنی شاعر به کار می‌آیند. با تعمق در این حوزه روانی، کاسب نتیجه می‌گیرد که هر دو طنز 'مستهجن' و طنز خصوصی بازتابی از شکست خوردگی شاعر و روح حسود اوست که قادر به تحمل موفقیت دیگران نیست.^{۳۸}

در پاسخ به منتقدان ایرج میرزا، سید ابراهیم نبوی یادآور می‌شود که قبل از قضاوت باید به کل اشعار و شخصیت ایرج میرزا توجه کرد. نبوی ایرج میرزا را مردی محترم و باایمان می‌خواند که اشعار ملی و مردمی بسیاری سروده است. در آخر، نبوی تذکر می‌دهد که حتی هجویات ایرج میرزا نشانی از استعداد خارق‌العاده اوست. به یقین نبوی قصد دفاع از ایرج میرزا را دارد، اما بیشتر توجیه می‌کند که هیچ کس نباید به دلیل بخشی از اشعارش سرزنش شود و ایرج میرزا را نیز به علت هجویاتش نمی‌شود محکوم کرد.^{۳۹} با توجه به ارزیابی‌های عمدتاً سرد از هجویات ایرج میرزا، نکته جالب توجه علت این همه تلاش برای رد کردن اشعار 'مستهجن' ایرج میرزا است. چنان که قبلاً اشاره شد، ایرج میرزا استاد خوانده شده است و از اشعار او به اشعار مردمی یاد کرده‌اند. همه اینها بررسی رابطه روایات کاملاً بی‌پرده جنسی و کلمات رکبیک ایرج میرزا با چارچوب سفت و سخت جنسی و اخلاق جامعه را ضروری می‌سازد.

نقد ادبی در بافت اجتماعی ایران

پیش از پرداختن به تحلیل عارف‌نامه، باید یادآور شویم که همه تفسیرهای گوناگون از اشعار ایرج میرزا در چارچوب دولت جمهوری اسلامی یا فرهنگ جافتاده ایرانی، که هر دو از نظر جنسی محدود و حساس‌اند، صورت گرفته است که قطعاً طرفدار ترویج ادبیات سکسی بی‌پرده و 'مستهجن' نیست. پس برای محققانی که کتابشان در ایران به چاپ رسیده است، طبیعتاً طرفداری از اشعار جنسی ایرج میرزا در برابر سیاست‌های جنسی جمهوری اسلامی عواقب وحشتناکی خواهد داشت. شاید حتی برای آن دسته از محققان که کتابشان را خارج از ایران به چاپ رسانده‌اند نیز نقد مثبت هجویات بی‌پرده و شهوانی ایرج میرزا جایز نبوده است، زیرا فرهنگ جافتاده ایرانیان پذیرای ابراز بی‌پرده شهوت و کشش جنسی نیست. این امر

بدان معناست که بیشتر محققان به سبب وحشت از عکس‌العمل جمهوری اسلامی یا انزوا در جامعه ایرانی از تجزیه و تحلیل عمیق هجویات ایرج میرزا اجتناب کرده‌اند. با همه اینها، چنان که فوکو اشاره کرده است، هرکجا که سرکوب باشد مبارزه نیز وجود دارد. گرچه مبارزه برای آزادی جنسی خارج از چارچوب جافتاده جنسی نیست، باز هم این بی‌پردگی‌های جنسی نظام کنترل و سرکوب جنسی را به خطر می‌اندازند.

عارف‌نامه

برخلاف سپانلو که هجویات 'مستهجن' عارف‌نامه را پیش‌پاافتاده و فاقد ارزش اجتماعی می‌شمارد، این مقاله مختصراً به اهمیت اجتماعی هجویات 'مستهجن' عارف‌نامه می‌پردازد. با طرح هجویات به اصطلاح 'مستهجن' در عارف‌نامه و با اشاره به روابطی جنسی غیر از رابطه تک‌همسری بین زن و مرد، با به پرسش کشیدن پاکدینی اسلامی (پاکدامنی مذهبی) و نیز با سرپیچی از برآوردن انتظارات در حیطه به‌کارگیری کلمات مناسب در شعر، ایرج میرزا در واقع با چارچوب‌های اختراعی و حاکم در حوزه نجابت و اخلاق مبارزه می‌کند.

خطری برای تک‌همسری و دگرجنس‌گرایی مطلق

در اوایل دوران مشروطه در ایران، در کنار روابط دگرجنس‌گرایانه، روابط هم‌جنس‌گرایانه و هم‌جنس‌خواهانه نیز، اگر چه نه قانونی، ولی بسیار رایج و جاافتاده بود. با افزایش رفت‌وآمد قشر روشنفکر و مرفه ایران با اروپایی‌ها و تلاش برای حصول به مدرنیته، روابط هم‌جنس‌خواهانه غیراخلاقی محسوب شد. امروز که نظام مسلط تک‌همسری و دگرجنس‌گرایی را یگانه حالت عادی و مقبول جنسی می‌دانند، حتی رسمیت شعری مانند عارف‌نامه خطرناک به شمار می‌آید، زیرا این شعر نشان‌دهنده گذشته‌ای نه چندان دور است که در آن هم‌جنس‌خواهی و اعمال هم‌جنس‌گرایانه نیز بخشی طبیعی و جاافتاده از جامعه ایران تلقی می‌شد.

منابع تاریخی گواهی می‌دهند که رابطه شهوانی بین پسران نوجوان و مردان در ایران حرکتی رایج و جاافتاده بود. در ایران تلاش فراوانی شد تا با دفن شواهد تاریخی چنین روابطی را انکار کنند.^{۴۰} عارف‌نامه ایرج میرزا نشان می‌دهد که روابط هم‌جنس‌خواهانه میان شاعران و روشنفکران اهل ادب و حتی کنش‌گران مشروطه‌خواه رایج و مقبول بوده است.

عارف‌نامه با گلایه شاعر از رفیق قدیمی‌اش، عارف

^{۳۸} کاسب، چشم‌انداز تاریخی در هجو، ۹-۱۱.

^{۳۹} سید ابراهیم نبوی، کاوشی در طنز ایران (تهران: معراج، ۱۳۷۹)، ۳۱-۳۳.

^{۴۰} Najmabadi, *Women with Moustaches* 11-25.

قزوینی، آغاز می‌شود. بنا بر آنچه در خود شعر آشکار می‌شود و بر اساس روایات تاریخی، ایرج‌میرزا زمانی این شعر را سرود که عارف از تهران به مشهد آمد، ولی به ملاقات ایرج‌میرزا نرفت. ایرج‌میرزا هم که از این کم‌مهری رنجیده‌خاطر شده بود، این شعر را برای عارف سرود.^{۴۱} از شروع شعر خواننده متوجه رابطه نزدیک ایرج‌میرزا و عارف می‌شود. مثلاً در چند بیت زیر خواننده کشف می‌کند که به‌رغم حضور مستخدمان، ایرج‌میرزا شخصاً اتفاقی را برای عارف آماده می‌کند:

به نوکرها سپردم تا بدانند
که گر عارف رسد از در نرانند

نهادم در اتاقش تخت خوابی
چراغی، حوله‌ای، صابونی، آبی
عرق‌هایی که با دقت کشیدم
به دست خود درون گنجه چیدم

نشستم منتظر کز در درآید
ز دیدارش مرا شادان نماید^{۴۲}

البته این چند بیت خودبه‌خود ممکن است نشانی از صمیمیت تلقی شود و بس. ولی در آیات بعدی بارها بر امکان رابطه هم‌جنس‌خواهانه جنسی بین ایرج‌میرزا و عارف تأکید می‌شود. در زیر، ایرج‌میرزا به عارف یادآوری می‌کند که او در زمان بی‌ریشی عارف حاضر بوده و در واقع، ایرج‌میرزا عارف را به مردی و ریش‌داری رسانده است:

مگر یاد آمد از سی سال پیش
که بر عارض نبود آثار ریش

بگویم پاک و صاف و پوست‌کنده
که علت چیست می‌ترسی ز بنده
ترا من می‌شناسم بهتر از خویش
ترا من آوریدستم به این ریش^{۴۳}

در اینجا، ایرج‌میرزا با کلماتی زیرکانه به سنت هم‌جنس‌خواهی و رابطه شهوانی و جنسی مردان مستتر با جوانان بیریش اشاره می‌کند و تصویری از امکان رابطه‌ای میان عارف و ایرج‌میرزا به دست می‌آید. در ادامه شعر، خواننده متوجه می‌شود که ایرج‌میرزا باور دارد که قدرت برقراری رابطه جنسی با هر جوانی را دارد. از بی‌پردگی متن پیداست که این اعتماد به نفس ایرج، نتیجه تجربیات شخصی او از ارتباط جنسی با جوانان است:

تو از کون‌های گرد لاله‌زاری
یکی را این سفر همراه داری

...
چو آن گربه که دنبه از سر شام
همی ور دارد و ورمالد از بام
کنون ترسی که گر سوی من آبی
کنی با من چو سابق آشنایی
منت آن دنبه از دندان بگیرم
خیالت غیر از اینه من بمیرم؟

...
برو عارف که ایرج پاکباز ست
از این کون‌ها و کس‌ها بی‌نیازست
من ار صیاد باشم صید کم نیست
همانا حاجت صید حرم نیست^{۴۴}

...
درست‌ست اینکه طفلان گیج و گول‌اند
سفیه و ساده و سهلال‌قبول‌اند
توان با یک تبسم گولشان زد
گاهی با پول و گه بی‌پولشان زد
ولی من جان عارف غیر آنم
که نامردی کنم با دوستانم
تو یک کون آری از فرسنگ‌ها راه
من آن را قر زنم؟ استغفرالله

...
نمی‌دانی که ایرج پیر گشته است
اگر چیزی ازو دیدی گذشته است
گرفتم کون کنم من، حالتی کو؟
برای کوه‌کندن التم کو؟
اگر کون زیر دست و پا بریزد
به جان تو که کیرم برنخیزد^{۴۵}

نکته مهم دیگر تأکید ایرج‌میرزا بر جوانمردی و قوانین رفاقت است. همه مهارت و تجربه جنسی ادعایی ایرج سبب نمی‌شود قراردادهای رفاقت و جوانمردی زیر پا گذاشته شود. ایرج به عارف خاطر نشان می‌کند که گرچه نوجوانان را می‌توان به آسانی گول زد، او هرگز حاضر نیست با اغوا کردن معشوق عارف به رفاقت دیرینه‌شان خیانت کند. نکته جالب دیگر این است که ایرج‌میرزا ارزش همه چارچوب‌های اخلاقی را یکسان نمی‌بیند و مثلاً برای او چارچوب اصولگرایی دینی مخرب و مضر است.

^{۴۱} ایرج‌میرزا، دیوان کامل، ۲۴۲.

^{۴۲} ایرج‌میرزا، دیوان کامل، ۷۵.

^{۴۳} ایرج‌میرزا، دیوان کامل، ۷۶.

^{۴۴} ایرج‌میرزا، دیوان کامل، ۷۶.

^{۴۵} ایرج‌میرزا، دیوان کامل، ۷۷.

واژگون کردن پاک‌دین‌گرایی اسلامی

در قسمتی از شعر، ایرج‌میرزا عارف را به علت رفتار و رابطه هم‌جنس‌خواهانه و لواط تحقیر و تنبیه می‌کند. شاید هنگام سرودن این شعر، جامعه ایرانی علناً شروع به پاک‌سازی اجتماع از رفتار هم‌جنس‌خواهانه کرده بود. در عارف‌نامه نمونه‌های فراوانی از آنچه فوکو 'مقاومت در چارچوب ساختار' توصیف کرده است به چشم می‌خورد. مثلاً در ابیات زیر ایرج‌میرزا دو اصل اخلاقی اختراعی را به پرسش می‌گیرد و حجاب را دلیل کشش مردان به لواط و رفتار هم‌جنس‌خواهانه می‌داند. احتمال می‌رود این عکس‌العمل ایرج‌میرزا نسبت به رفتار هم‌جنس‌خواهانه عکس‌العملی جدی نبوده باشد، زیرا ایرج‌میرزا خود مشهور به هم‌جنس‌گرایی بوده است.

که یارب بچه بازی خود چه کارست؟
که بر وی عارف و عامی دچارست؟

...
که تا این قوم در بند حجاب‌اند
گرفتار همین شیء عجاب‌اند
حجاب دختران ماه‌غیغ
پسرها را کند هم‌خوابه شب^{۶۶}

هر چند منطق ایرج‌میرزا در اینجا پذیرفتنی نیست، ولی نکته مهم به پرسش گرفتن حجاب است. در ابیات بعدی، ایرج‌میرزا ادعای قبلی خود را تکذیب می‌کند. او یادآور می‌شود که قدرت کشش جنسی مسئله‌ای است طبیعی و زنان به آسانی قادرند خواسته‌های طبیعی‌شان را ارضا کنند و حجاب مانع هم‌خوابگی زنان و مردان نیست:

خدایا تا کی این مردان به خواب‌اند؟
زنان تا کی گرفتار حجاب‌اند؟

...
تو پنداری که چادر ز آهن و روست؟
اگر زن شیوه‌زن شد مانع اوست؟
چو زن خواهد که گیرد با تو پیوند
نه چادر مانعش گردد نه روبند^{۶۷}

دیدگاه منفی ایرج‌میرزا در خصوص حجاب در ابیات بعدی اوج می‌گیرد، جایی که او از اغوای زن محجبه نقاب‌داری برای خواننده حرف می‌زند:

بیا گویم برایت داستانی
که تا تأثیر چادر را بدانی

در اینجا، برخلاف نظر علمای دینی که چادر را حفاظ زنان علیه اذیت و صدمه نامحرم‌ان می‌دانند، ایرج‌میرزا به خصوصیات فریبنده و اغواکننده چادر اشاره می‌کند. در

ادامه شعر خواننده کشف می‌کند که حتی صدای چادر هم ممکن است وسوسه‌آمیز باشد، حواس شنونده را پرت کند و او را به بازی‌های تحریک‌کننده‌ای بکشاند. در این میان، راوی شعر ایرج‌میرزا با دیدن سریع قسمتی از صورت زن از زیر چادر تحریک و وسوسه می‌شود تا کنبه‌وار سنت سرکوب‌گر را به سخره گیرد:

در ایامی که صاف و ساده بودم
دم کریاس در استاده بودم
...
مرا عرق‌النسا آمد به جنبش
زنی بگذشت از آنجا با خش و فش
ز زیر پیچه دیدم غیغش را
کمی از چانه قدری از لبش را
چنان کز گوشه ابر سیه فام
کند یک قطعه از مه عرض اندام^{۶۸}

در این حال، شاعر برای کشاندن این زن به حریم شهوانی مردی نامحرم قوانین و چارچوب اسلامی و فرهنگی را فرامی‌خواند و یادآور می‌شود که صحبت در ملاء عام حرکتی مناسب زن خوب نیست:

بدو گفتم که اندر شارع عام
مناسب نیست شرح و بسط پیغام
تو دانی هر مقالی را مقامی است
برای هر پیامی احترامی است^{۶۹}

بالاخره زن وارد خانه می‌شود و در آنجاست که ایرج‌میرزا سعی می‌کند با استدلال او را قانع کند تا روبندش را از صورت بردارد. در لابه‌لای این ابیات طنزآمیز، نکات مهمی درباره تساوی زن و مرد بیان می‌شود:

به نرمی گفتمش کای یار دمساز
بیا این پیچه را از رخ بر انداز
چرا باید تو روی از من بپوشی
مگر من گربه می‌باشم تو موشی
من و تو هر دو انسانیم آخر
به خلقت هر دو یکسانیم آخر
بگو، بشنو، ببین، برخیز، بنشین
تو هم مثل منی ای جان شیرین^{۷۰}

^{۶۶} ایرج‌میرزا، دیوان کامل، ۷۸.

^{۶۷} ایرج‌میرزا، دیوان کامل، ۷۹.

^{۶۸} ایرج‌میرزا، دیوان کامل، ۷۹.

^{۶۹} ایرج‌میرزا، دیوان کامل، ۷۹-۸۰.

^{۷۰} ایرج‌میرزا، دیوان کامل، ۸۰.

زن محجبه توجهی به توجیهات ایرج میرزا نمی‌کند و با گذشت هر دقیقه عصبانی‌تر می‌شود. در این قسمت شعر، وقتی زن محجبه به پیشنهاد ایرج میرزا اعتراض می‌کند، دوگانه یا دوتایی‌سازی زن خوب (سنگین، با حیا، نجیب) و زن بد (سبک، بی حیا، جنده) خود را نشان می‌دهد:

جهنم شو! مگر من جنده باشم
که پیش غیر بی رو بنده باشم

...
الهی من نبینم خیر شوهر
اگر رو و کنم بر غیر شوهر^{۵۱}

در اینجا، ایرج میرزا باز هم با ظرافت و زیرکی نقش علما را در مقام نگهبانان نظام جنسیت و عفت رد می‌کند. او به جای این که خود زبان به اعتراض بگشاید، نکاتی را در اعتراضات زن محجبه می‌گنجاند. به عبارت دیگر، ایرج از گفته‌های زن محجبه استفاده می‌کند و می‌گوید:

تو می‌گویی قیامت هم شلوغ است؟
تمام حرف ملاها دروغ است؟
تمام مجتهدها حرف مفت‌اند؟
همه بی‌غیرت و گردن کلفت‌اند؟^{۵۲}

بعد از مدتی بحث و مجادله، راوی ساکت می‌شود و شیوه دیگری را در پیش می‌گیرد. بارها از زن عذرخواهی و تأکید می‌کند که نیت بدی ندارد و به جای این که به دلایل و استدلال‌اتش ادامه دهد، بازوی زن را می‌فشارد. در این قسمت از شعر، انتظار ایرج میرزا از عکس‌العمل زن و بعد رفتار زن هر دو نشان‌هایی از قدرت جنسی و نفوذ عملی زن است. بعد از لمس بازوی زن نامحرم که در چارچوب اسلام اصولگرا نپذیرفتنی است، ایرج میرزا تقریباً مطمئن است که زن به او حمله کرده و او را زیر ضربه‌های لنگه کفش کبود و زخمی می‌سازد و حتی به آلت تناسلی و نشان مردانگی او نیز رحم نخواهد کرد. در عوض، به جای اعتراض و تلاش برای راهی از دست این متجاوز منحرف و نانجیب، رفتار زن ملایم‌تر می‌شود و حتی به طریقی به این حرکت جنسی ایرج میرزا اظهار تمایل می‌کند:

چو این دیدم لب از گفتار بستم
نشاندم باز و پهلویش نشستم
گشودم لب به عرض بی‌گناهی

نمودم از خطاها عذرخواهی
مکرر گفتمش با مد و تشدید
که گه خوردم، غلط کردم، ببخشید!

...
دگر اسم حجاب اصلاً نبردم
ولی آهسته بازویش فشردم
یقینم بود کز رفتار این بار
بگرد همچو شیر ماده در غار
جهد بر روی و منکوبم نماید
به زیر خویش کس کوبم نماید
بگیرد سخت و پیچد خایه‌ام را
لب بام آورد همسایه‌ام را
سر و کارم دگر با لنگه کفش است
تنم از لنگه کفش اینک بنفش است

...
ولی دیدم به عکس آن ماه‌رخسار
تحاشی می‌کند، اما نه بسیار
تغیر می‌کند، اما به گرمی
تشدد می‌کند، لیکن به نرمی
از آن جوش و تغییرها که دیدم
به "عاقل شو" و "آدم شو" رسیدم
شد آن دشنام‌های سخت و سنگین
مبدل بر جوان آرام بنشین!^{۵۳}

در انتهای این حکایت، قهرمان قصه شعر ایرج میرزا موفق به نزدیکی با زن محجبه می‌شود. هنگامی که زن در مقابل فشار بازویش روی خوش نشان می‌دهد، مرد داستان حدس می‌زند که امیدی هست تا به کام خود برسد. بنا به آنچه در شعر آمده است، مرد هول می‌کند و زن را به زمین می‌اندازد و سعی می‌کند با او نزدیکی کند: چو دیدم خیر، بند لیفه سست است
به دل گفتم که کار ما درست است

...
چو گل افکندمش بر روی قالی
دویدم زی اسافل از عالی
چنان از هول گشتم دست پاچه
که دستم رفت از پاچین به پاچه
از او جفتک زدن از من تپیدن
از او پر گفتن از من کم شنیدن^{۵۴}

از نظر شاعر، زن مقداری مقاومت می‌کند، ولی به زودی تسلیم لذت جسمانی خود می‌شود. زاویه تحلیلی دیگر این است که زن محجبه داستان از اولین حرکت (فشار بازویش) لذت برده است، ولی بعد ناگهان روی قالی پرتاب می‌شود. در این حالت، عدم مقاومت یا تسلیم به معنای رضایت و لذت نیست:

^{۵۱} ایرج میرزا، دیوان کامل، ۸۱.

^{۵۲} ایرج میرزا، دیوان کامل، ۸۱.

^{۵۳} ایرج میرزا، دیوان کامل، ۸۲.

^{۵۴} ایرج میرزا، دیوان کامل، ۸۲.

به زحمت جوف لنگش جا نمودم
در رحمت به روی خود گشودم

...

سرش چون رفت خانم نیز وا داد
تمامش را چو دل در سینه جا داد
بلی کیرست و چیززی خوش خوراک است
ز عشق اوست کین کس سینه چاک است^{۵۵}
این دیدگاه بسیار در خور تعمق است، ولی نکته جالب
توجه برای اهداف این مقاله عکس العمل زن به گونه‌ای
است که شاعر آن را توصیف می‌کند. در این اتفاق، چه
فرض کنیم منظور شاعر جماع شیرینی بوده است یا
به احتمال کمتر تجاوز جنسی، زن همواره از روبندش
حفاظت می‌کند و همه نگرانی‌اش پوشاندن صورتش است:

دو دست او همه بر پیچه‌اش بود
دو دست بنده در ماهیچه‌اش بود
بدو گفتم تو صورت را نکو گیر
که من صورت دهم کار خود از زیر
ولی چون عصمت اندر چهره‌اش بود
از اول تا به آخر چهره نگشود^{۵۶}

گرچه نمایش زنان محجبه به منزله انسان‌هایی ناآگاه
و نادان تحلیلی سطحی و کاملاً ناصحیح است، ولی
واضح است که هدف شاعر از ترسیم این کاریکاتور
حمله به دنباله‌روی کورکورانه از حجاب اجباری
دوران قاجار است. در این قسمت، ایرج میرزا از
خواننده دعوت می‌کند عفت و حیا را در خود زن
جست‌وجو کند، نه در حجاب او. او اضافه می‌کند که
رفتار و اعمال زن مربوط به ذهنیت و تربیت اوست و
نه حجابش:

حجاب زن که نادان شد چنین است
زن مستوره محجوبه این است

...

بلی شرم و حیا در چشم باشد
چو بستی چشم باقی پشم باشد
اگر زن را بیاموزند ناموس
زند بی پرده بر بام فلک کوس^{۵۷}

فراسوی سنت‌های ابداعی

فوکو به این نکته اشاره می‌کند که نظام جنسیت در
وهله اول و عمدتاً با زبان کنترل می‌شود. در این
خصوص، ساختار سلسله‌مراتبی و نخبه‌گرایانه دولت
اسلامی ایران به اقدامات گسترده و جدی خود برای
پاکسازی و تظهير زبان، چه در گفتار و چه در نوشتار،
همواره ادامه داده است. این چارچوب‌های پاکیزگی

اخلاقی، به قول اریک هابزبام، سنت‌هایی ابداعی‌اند.
هابزبام در مقدمه کتابش، اختراع سنت، سنت‌های ابداعی
را بدین‌گونه تعریف می‌کند: "مجموعه‌ای از اعمال که
معمولاً آشکار یا تلویحی با قوانین پذیرفته‌شده اداره
می‌شوند [..]. و با تکرار دوباره و دوباره، سنتی‌بودن
این اعمال به ذهن مردم القاء می‌شود."^{۵۸} با توجه به این
اظهارات هابزبام، می‌شود استدلال کرد که هجویات
'مستهجن' ایرج میرزا نجابت و تقدسات اختراعی را
در چارچوب نوشتار و گفتار تهدید می‌کنند. ایرج میرزا
برای اظهار مسائلی که جزو مقدسات کشور و دین به
حساب می‌آیند، از ریکی‌ترین کلمات عامیانه استفاده
می‌کند. مثلاً در یک قسمت شعر، ایرج میرزا از عارف
گله می‌کند که با اینکه او از زن به دنیا آمده است،
ولی به زن خیانت می‌کند و بعد زیرکانه به حرکتی
ناسیونالیستی اشاره می‌کند که در آن، ایران را به مام
میهن تشبیه می‌کردند و به عارف یادآور می‌شود که
با نزدیکی کردن با پسران جوان هم به زن و هم به مام
میهن نیز خیانت می‌کند:

ترا اصل وطن کس بود، کون چیست؟
چرا حب وطن اندر دلت نیست؟
مگر حس وطن‌خواهی نداری؟
که کس را در ردیف کون شماری^{۵۹}

ایرج در زمینه مقدسات مذهبی نیز همین روش را
پیش می‌گیرد و با ترکیب واژگان مقدس و اعمال
به اصطلاح شهوانی و دنیوی، حریم بین حالات
روحانی و سماوی و حالات شهوانی و جسمانی را
کاملاً نابود می‌کند. در قسمتی از شعر که از کشمکش
با آن زن محجبه می‌گوید، بعد از غلبه بر زن میان دو
ران زن را به در رحمت الهی تشبیه می‌کند:

به زحمت جوف لنگش جا نمودم
در رحمت به روی خود گشودم^{۶۰}

در قسمتی دیگر، در همان حال که عارف را به سبب
خیانت به زنان سرزنش می‌کند، آلت تناسلی زن را به
سوراخ دعا و روی و خوی مؤمن تشبیه می‌کند:

^{۵۵} ایرج میرزا، دیوان کامل، ۸۲-۸۳.

^{۵۶} ایرج میرزا، دیوان کامل، ۸۳.

^{۵۷} ایرج میرزا، دیوان کامل، ۸۳.

^{۵۸} Eric Hobsbawm, "Introduction: Inventing Traditions," in
E. J. Hobsbawm and T.O. Ranger, *Invention of Tradition*
(Cambridge: Cambridge University Press, 1983), 1.

^{۵۹} ایرج میرزا، دیوان کامل، ۷۹.

^{۶۰} ایرج میرزا، دیوان کامل، ۸۲.

بگو آن عارف عامی نما را
که گم کردی تو سوراخ دعا را^{۶۱}

...
کسی بشاش تر از روی مومن
منزه تر ز خلق و خوی مومن^{۶۲}

...
تو یک کون آری از فرسنگ‌ها راه
من آن را قر زخم؟ استغفرالله^{۶۳}

ایرج میرزا با استفاده از زبان عامیانه ترازوی ایده‌های به اصطلاح مقدسی مانند مام میهن را واژگون می‌کند و با مسخره کردن این مفاهیم، قدرت را از دست آن دسته از روشنفکران یا دولتمردانی می‌گیرد که با اصرار می‌خواهند این مقدسات را به کرسی بنشانند تا از آن برای اهداف خود استفاده کنند.

در نگاه اول، عارف‌نامه شعر گلایه آمیزی است که ایرج میرزا در هجای عارف قزوینی سروده است. این شعر اهمیت فراوانی نیز در نقد آداب و رسوم اجتماعی، از جمله حجاب اجباری و اطاعت کورکورانه از مذهب، دارد. کلاً منتقدان ادبی از این محسنات عارف‌نامه با حالتی پوزش خواهانه

دفاع می‌کنند و در نقد آن خاطرنشان می‌کنند که این شعر به رغم کلمات 'رکیک' و 'سبکی' که دارد، شعری ارزشمند و قوی است. از دیدگاهی دیگر باید گفت که در واقع، عارف‌نامه با استفاده از این کلمات 'رکیک' از قدرتی بیشتر برخوردار شده است. از یک لحاظ این کلمات بی‌پرده جنسی قادر به انتقال تجسماتی زنده و قوی‌اند که به صورتی دیگر ممکن نمی‌شوند. از منظری دیگر، اگر خواننده به خود اجازه دهد قراردادهایی منفی را به دور افکند که این کلمات را 'کثیف' و 'زخم' و 'متعلق به طبقه پایین' می‌دانند، متوجه می‌شود که این کلمات بی‌پرده جنسی مرزهای انحصاری و نخبه‌گرایانه‌ای را متلاشی می‌کند که باعث محدودیت آزادی‌های نهاده، از جمله آزادی بیان و آزادی جنسی‌اند. ظهور این سبک نوشتار شکاف بین دوگانه‌هایی از قبیل عادی/غیرعادی، منحرف/مؤمن و عامی/اشرافی را در هم می‌شکند. شاید بازنگری تأثیرات این هجویات 'مستهجن' شروعی باشد برای پرسش از چارچوب‌های منسوخ دیگر در زمینه جنسیت و نظام جنسی.

^{۶۱} ایرج میرزا، دیوان کامل، ۷۹.

^{۶۲} ایرج میرزا، دیوان کامل، ۸۲.

^{۶۳} ایرج میرزا، دیوان کامل، ۷۷.

سی سال انتشار

راه‌آورد

فصل‌نامه آزاداندیشان ایران

اشتراک: ۸۱۱۷ - ۷۲۴ (۳۱۰)

rahavard@rahavard.com www.rahavard.com